سخنرانی مسجد مروی - جلسه 1

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبين، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ. صاحِبِ الهَيْبَةِ العَسْكَريَّةِ وَ الغَيْبَةِ الإلهِيَّةِ، مَوْلانَا وَ سَيِّدِنا و أمامِنا وَ هادِينا بِالْحقِّ القائمِ بِأَمْرِكَ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلى أعْدائِهِمْ أَبَدَ الآبِدينَ وَ دَهْرَالدّاهِرينَ.

(تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمِينَ نَذِيراً) [1]

خداوند به حقّ قرآن عزیز توفیقات شما را در بندگی و عبودیّت و اطاعت خودش در این ماه بیش‌تر بفرماید و عبادت‌های شما را خالص و قبول درگاه خود گرداند، دو صلوات به امام زمان7 تقدیم کنید.

مدّتی است مبحثی را در نظر گرفتهام که اگر خدا توفیق بدهد شروع کنم. امسال تصمیم گرفتیم به مناسبت ماه رمضان قدری در اطراف قرآن از جهات عدیدهای که دارد، مطالبی را به عرض مبارکتان برسانم. فقها میگویند تناسب حکم با موضوع لازم است. موضوع ماه رمضان هم با این مبحث متناسب است. خیلی هم مناسب است، زیرا نزول قرآن در ماه مبارک رمضان واقع شده است.

قرآن مقدّس دو نزول دارد: یکی نزول جمعیِ جُمَلی که مجموع قرآن، این شش هزار و ششصد و چند آیهای که هست، دفعة واحدة نزول یافته، نزولی که از لوح محفوظ پیدا کرده است؛ و یک نزول دیگر هم دارد که منجّماً و متفرّقتاً نزول یافته است. [2]

نزول اوّلیهای که دفعة واحدة بوده است در ماه رمضان بوده است. در سوره مبارکه بقره می‌فرماید: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ أَيّاماً مَعْدُوداتٍ) [3] بعد «ایّاماً معدودات» را معیّن میکند و می‌فرماید: (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) [4] آن وقت شرحی هم راجع به قرآن میگوید که تمام مطالبی که إلیالأبد درباره قرآن گفته

شود از این دو جمله خارج نیست: (هُدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ) [5] در دعای بعد از نماز ماه رمضان هم میخوانید: «یا علیُّ یا عَظیمُ» تا میرسید به این جمله: (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ).

قرآن یکمرتبه بهصورت جمعی جملیاش از لوح محفوظ پائین آمده است. لوح محفوظ مثل یک تکه سنگی که روی آن نوشته باشند نیست. لوح محفوظ، یک مَلَکی است. عالم ملکوت غیر از عالم مُلک است. در عالم ملکوت غیر از فرشته چیز دیگری نیست. جبرائیل، مَلک است. ببخشید حضرت عزرائیل سلام‌الله‌علیه، جانم به قربانش، باید قدری تحویلش گرفت، به او رشوه داد. همانطور که جبرائیل ملک است، اسرافیل ملک است، عزرائیل ملک است، لوح هم ملکی است، قلم هم ملکی است. خدا میفرماید (ن @ وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ) [6] شما خیال میکنید قلمی که خداوند در این آیه میفرماید، دفترچهایست و یک قلم نی؟ امّا قلم، خودش ملک است، لوح، ملک است؛ لوح محفوظ، ملک است؛ کتاب مسطور، ملک است؛ لوح محو و اثبات، ملک است. آنوقت قرآن، در لوح محفوظ بود. [7] این فَیَویّت [8] مثلِ بودن قرآن در کاغذها که با مرکّب نوشتهاند نیست؛ بلکه، تحقّق آن ملک به حقایق آیات است. این، معنای لوح بودن آن ملک است. آن ملک برای آیات، لوح محفوظ است. به عنوان نمونه که همه شما بفهمید، میگویند قرآن همهاش در سینه فلانی است. یعنی حقایق قرآنیّه، آیات قرآن و معانی قرآن همه در قوّه عقلیّه او موجود به وجود عقلی است، یعنی او عالم به آیات و معانی آیات است. گاهی در مرتبهای بالاتر میگویند: خودش اصلاً یک قرآنی است؛ یعنی وجود این آدم، به موجودیّت قرآن متحقّق شده است. آن ملکی هم که لوح محفوظ است و قرآن در او مندرج است، مثل تکّه سنگی نیست که برداشته باشند و روی آن نوشته باشند: (بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم @ الم @ ذلِكَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ) [9] اینگونه نیست! بلکه واجدیّت او این آیات مبارکات را و حافظیّت او این آیات مبارکات را، وی را مثل سایر حفظه قرآن، لوح محفوظ کرده است. وقتی میگویند فلانی حافظ قرآن است، در سینه و پیشانیاش که قرآن را ننوشتهاند، بلکه بدین معناست که قوّه عالمه و مدرکه او به الفاظ و معانی سور و آیات قرآن احاطه پیدا کرده است و در سینهاش دارد. آن ملک هم همینطور است. آن وقت تمام قرآن از بای (بِسْمِ اللهِ) تا تای تَمَّتْ و تا سین (وَ النّاس)، علی ما اُنزِلَ علی الرّسول، همه در لوح محفوظ که یک ملکی است موجودیّت پیدا کرده است، یعنی او واجد شده است، و لذا از او به لوح محفوظ تعبیر میشود. [10]

فرقی بین قرآن و سایر کتب سماوی است که بعد ان‌شاءالله میگوییم. تمام آیات قرآن مال خداست، ولی تورات اینطور نیست، غیر از احکام عشره. یک تکّه لوح سنگی بر حضرت موسی7 در کوه طور افتاد که روی آن ده حکم به لسان عبری نوشته شده بود و تورات واقعی هم که فیها حکم‌الله است، توراتی است که خدا بر موسی کلیم نازل کرد و همین است. باقی دیگر، معانی‌اش یا کلمات آن از دهان حضرت موسی7 به اختراع و ابتکار و ابداع خودش درآمده و یا اصلاً از دهان موسی7 در نیامده و بعداً توسط عزراء نبی، یعنی همان عزیر، نوشته شده است. آخوندهای یهود خیلی خرابکاری کردهاند. آنچه که ما مسلمین اعتقاد داریم این است که تورات فعلی (از سِفر اوّلش تا سِفر آخرش) هیچ اعتباری ندارد. از اوّل تا آنجایی که مینویسد حضرت موسی7 را در کوه دفنش کردند و قبرش مخفی شد، هیچ چیزش مورد اعتبار نیست. یک وقتی هم اگر ما به آیات تورات استدلال میکنیم، از این باب است که طرف مقابل، آن را قبول دارد. یعنی این تورات را ما اخذِ به عقیده میکنیم. انجیل هم همینطور است. هیچکدام از اینها کلام‌الله نیست. معلوم نیست مال کیست! یهودی‌ها میگویند این تورات مال عزراء نبی یعنی عزیر است؛ در حالی که همان هم معلوم نیست.

آن ده حکمی که خدا بر یک تکّه لوح سنگی نوشت و در کوه طور افکند، در دست نیست. نکته‌ای هم که باید گفت اینست که حضرت موسی7 از قوم خودش برای مدت 30 روز خارج شد و به کوه طور رفت تا از جانب خدا حکم بیاورد و امّتش را به برادرش هارون سپرد. ولی به جای 30 روز، 40 روز طول کشید. وقتی حضرت موسی7 از کوه طور برگشت لوح‌ها دستش بود. وقتی آمد، دید امّتش به هم ریخته‌اند. چهل روز صاحب این‌ها رفت و وقتی آمد دید قومش یکپارچه گوسالهپرست شدهاند. باز اقلاً اگر ستارهپرست، ماهپرست و شاهپرست میشدند یک چیزی، ولی همه گوساله‌پرست شده بودند. دلیلش چه بود؟ از جهت بیصاحبی؛ بیصاحبی بددردی است. آن وقت بزرگواری و عظمت شیعه را نگاه کنید. 1126 سال است صاحبشان از چشم‌هایشان دور است، ولی هنوز بحمدالله باقی و برقرار است و دستگاه روحانی‌شان، بهتر از روحانیّت سنیها و یهود و نصاری است.

حضرت موسی7 دید همه گوسالهپرست شدهاند. خُلقش تنگ شد. الواح را به زمین زد و شکست. چون حضرت موسی7 هم با خدا هم با خلق خدا قدری تُند بود. مثلاً به خدا گفت: (إنْ هِيَ إلاّ فِتْنَتُكَ) [11] لذا وقتی که میخواهد پیش فرعون برود، خدا میگوید: (فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً) [12] امّا بدانید این جُدَنْ‌ها را، آن‌چنان الماس تیزی لازم است. شما ببینید از آن زمان سه هزار و خوردهای سال است که میگذرد، همه یهودیان روی حرفشان ایستادهاند. لذا یک‌چنین تندی و خشونتی لازم است.

تطهیرشان این بود که بیفتند به جان هم و خودشان را بکشند، پدر بچّه را و بچّه پدر را. شب هم باشد که همدیگر را نشناسند: (فَتُوبُوا إِلى بارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) [13] . آن‌قدر از همدیگر کشتند که حساب نداشت. این، توبه و تطهیرشان بود.

به هرحال قرآن کلام خود خداست. ترکیب‌بندی آن مال خود خداست. همین آیاتی که خدا ترکیب‌بندی کرده، اوّلین مَلَکی که گرفته است «لوح» است. البته اوّل از قلم ظهور کرد و بعد بر ملک لوح نوشته شد. لوح تمام این سی جزء را در شب قدرِ ماه مبارک رمضان، واجد شده است. حالا کدام شب، شب قدر است؟ نمیدانم. در کدام ماه رمضان است؟ نمیدانم.

در ماه رمضان سال شانزده یا هفده بعثت پیغمبر بود که روزه جعل شد. روزه در مدینه جعل شد نه در مکّه. پیغمبر سیزده سال در مکّه بود و روزه واجب نشده بود. قبل از سال شانزده بعثت، روزه چندان نسبت به سایر اعمال واجب اهمیتی نداشت. آن چیزی که در اسلام عمود دین است، نماز است و زکات. اوّلین حکم اسلام و واجب مهم اسلام، نماز است که «قُرْبَانُ كُلِ تَقِيٍّ» [14] است، «خَيْرُ مَوْضُوعٍ» [15] است و در هیچ‌یک از احوال ترک نمیشود. نماز بهترین مَظْهَر و مُظْهِر عبودیّت ماست و لذا هر کس یک رکعت از آن را متعمّداً و از روی انکار ترک کند، کافر بالله است. اوّل نماز است و دوم زکات. عمودَین اسلام این دو هستند. لهذا در قرآن نوعاً هرجا که نماز ذکر شده، زکات هم بعد از آن ذکر شده است:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ) [16]

(ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ) [17]

پشت سر اقامه صلاة انفاق است؛ یعنی زکات. روزه اهمیّت نماز و زکات را نداشته، بلکه شاید اهمیّت حج را هم نداشته باشد. سال 16 یا 17 بعثت پیغمبر9، روزه ماه رمضان واجب شد. اهمیّت ماه رمضان از سال 16 یا 17 بعثت پیغمبر بوده است.

شب قدر در ماه رمضان است. این دو آیه را که ترکیب کنید معلوم میشود که شب قدر در ماه رمضان است: (إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) [18] و (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) [19] در آن شب قدر در ماه رمضان، تمام قرآن به بیت‌العزّة در سماء دنیا یا بیت‌المعمور در آسمان چهارم، دفعةً نازل شد. هر دو در روایات نقل شده است. حالا دفعةً نازل شد یعنی چه؟ یعنی قرآن را روی پوست

آهویی نوشتند و گذاشتند روی این آسمان؟ خیر؛ بلکه از لوح محفوظ متنزّل شد و نزد سَفَره کرامٍ بَرَرَة آمد که در آسمان اوّل در بیت‌العزّة هستند. [20]

آسمان‌ها داریم. آسمان چیست؟ آیا مراد همان کهکشان است؟ یا مراد این منظومه است؟ آیا مراد مطلق جانب علوّ است؟ هفت آسمان کدام است؟ این‌ها پیشکشتان. اجمالاً این عالم، عالم اجسام است و جاهای خیلی دوردست داریم که بسیار لطیف‌تر و رقیق‌تر از این عالم اجسام است. کثیفترین جاها زمین است، خیلی هم کوچک است. اتفاقاً کثیف و تاریک هم هست. به موجب روایات، اجسام نورانی شفّاف لطیفی هستند به لطافت برق و نور، و با این شفافی، میلیارد میلیارد میلیارد فرسخ از ما دور هستند. خیلی این عالم وسیع است. فلاسفه یونان تصوّر کرده بودند که زمین مرکز عالم است که یک ربعش خاک و سه ربعش آب است و آسمان‌ها مانند پوست پیاز هستند و... این چرت و پرت‌های بطلمیوس و ابرخس که به درد ما نمیخورد. عالم به قدری بزرگ و پهناور است که به اندازه عقل ما در نمیآید. در نظر عقل ما غیرمحدود است، امّا در مصنوعیّتش نسبت به خدا و نسبت به قبضه خدا محدود است.

(وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ) [21]

عالم به نسبت عقل و ادراک ما، نامحدود است. همین عالم اجسام، نامحدود است و به قدری دراز است که عقل ما و فکر ما نمیتواند آن را حساب کند. تازه جاهای لطیف و شفّاف و ظریف و نظیف وجود دارد که ما خبر نداریم. جنّ جسم است، جسم حیّز و جا میخواهد، جا دارد. «کلُّ جسمٍ لَهُ شکلٌ معیّن» و «کلُّ جسمٍ لَهُ حیّزٌ معیّنٌ». فرشتگان هم جسم هستند مثل بشر و جن، جا دارند. سماوات جای فرشتههاست.

یکی از شعب علوم قرآن، علوم راجع به فرشتگان و مراکز آن‌ها و اعمال آن‌ها و مبدأ خلقت آن‌ها و منتهای امر آن‌هاست. ملائکه همان فرشتهها هستند و در آسمان‌ها یعنی در مراکز شفّاف خیلی نورانی بسیار عالی و پاک، مسکن و مأوی دارند. ملائکه رفت و آمد جسمانی دارند: (ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِي یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ) [22] پانصد سال راه را که ما با جت راه برویم یا با موشک‌ها که سریع‌ترند، پانصد سال راه ما را، جناب فرشته در یک روز میآید و میرود. در نصف روز پانصد سال راه ما را میآید و در نصف روز میرود. اینقدر سریع‌السّیر است. موشک‌ها خیلی تند حرکت میکنند. پانصد سال راه را، انسان با این سرعت برود چقدر میشود؟ خدا میداند! از حساب ما خارج است. باید انسان حساب کند که در یک دقیقه با این موشک‌ها چقدر راه میرود؟ 60

دقیقه چقدر راه میرود؟ یک ساعت چقدر راه میرود؟ 24 ساعت چقدر راه میرود؟ یک ماه چقدر راه میرود؟ تا برسد به پانصد سال. اینقدر راه را، ملائکه در نصف روز میآیند و در نصف روز برمیگردند. این سرعت سیر آنهاست. جای آنها کجاست؟ خدا میداند؛ ما نمیتوانیم برویم. این کره ماه که کنار بینیمان است، هنوز نتوانستهاند بروند تا چه برسد به کره شمس، مرّیخ و بالاترش! از این منظومه رد شو برو منظومههای دیگر؛ آنها آن طرفها هستند.

دنوّ و نزدیکی آسمان دنیا به ما از همه به ما بیشتر است. در آنجا یک عدّه سَفَرَةاند. ملائکهای هستند به نام «سَفَرَة». آنها غیر از اینهایی هستند که موکَّل بر مایند. ملائکه موکّل بر ما، کراماًلکاتبیناند، رقیب و عتیدند، امّا اینها غیر از کرامٌ بَرَرة و سَفَرِهای هستند که در آسمان اوّلند و قرآن را نگاه داشتهاند. آنها یک دسته فرشتههایی هستند خیلی روشن و آشکارا و موجودیّتهای بزرگی هم هستند.

(كَلاّ إِنَّها تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ، بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ) [23]

آن سَفَرة، ملائکهای هستند خیلی روشن، با موجودیّتهای خیلی بزرگ و خیراندیش. [24] اصلاً اندیشه بد در آنها نیست، خیال بد در آنها نیست. [25]

قرآن در شب قدر ماه مبارک رمضان به صورت جمعی از لوح محفوظ نازل شد و به آسمان دنیا در بیتالعزّة آمد که یک محلّی است و جای این سَفَرة است. سربست و دربست قرآن را آوردند و به اینها دادند. صحف مطهّرة مکرّمة کاغذ نیست. کاغذهای بخارایی نیست، کاغذهای فرنگی نیست، پوست آهو هم نیست. صحیفهشان فرشته است. این قرآن دفعةً واحدةً آمد آنجا. چه کسی آورد؟ جبرئیل آورد. امین وحی جبرئیل است. خازن، جبرئیل است. از لوح محفوظ گرفت و آورد. حالا آیا بلاواسطه گرفت، یا به واسطه اسرافیل؛ در آن مقام نیستم. گذاشتند در بیتالعزّة نزد سَفَرَة کِرام بَرَرَة؛ یعنی این دسته از ملائکه، قرآن را واجد شدند.

وقتی پیغمبر مبعوث به رسالت شد، قرآن به تدریج در ظرف 23 سال، آیات مبارکاتش بعضی اوقات 15 آیه، بعضی اوقات 10 آیه و بعضی اوقات 30 آیه بر پیغمبر9 نازل شد. در نزول قرآن بر پیغمبر9، خود این الفاظ در قلب پیغمبر9 عیناً حاضر میشد، عیناً ثبت میشد. (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ) [26] جبرئیل در قلب مقدس پیغمبر الفاظ را میآورد، پیغمبر هم آیات را بیان میفرمودند. مثلاً (الٓم) [27] یک آیه است، (ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ)یک آیه است، و (المر) [28] یک آیه است.

آیات الهی، از نظر جنبه جمعی‌اش، قرآن، و از جنبه تفرّقش، فرقان گفته می‌شود.

قرآن دو جهت و دو جنبه دارد. جنبه جمعی که به قول علماء: مجموع ما بین‌الدّفتین است؛ و از باء بسماالله اوّلش اختلاف است؛ آیا اوّلین سوره «الحمد» بوده یا «اقرء» یا «یاایهاالمدّثر»؟ اوّلین سوره و اوّلین آیه‌ای که نازل شده مورد اختلاف است. باید امام زمان7 بیاید اختلاف را برطرف کند. چون عالم به قرآن، خاندان پیغمبرند. آن کسی که به تمام آیات و معانی قرآن آشناست، علی7 است که از کودکی در دامان پیغمبر9 تربیت یافته است. اصلاً از همان روز اوّل که امیرالمؤمنین7 به دنیا آمد، پیغمبر9 هم پدری و هم عطوفت‌های مادری به او می‌کرد، به او شیر می‌داد، او را بغل می‌گرفت و روی دوشش سوار می‌کرد. همان اعمالی را که با امام حسن7 و امام حسین7 انجام می‌داد، قبلاً با پدر ایشان کرده بود. پیغمبر9، علی7 را در دامن خودش بزرگ کرد، علی7 همیشه با پیغمبر بود. او را در کوه‌های مکه و حرا به سیر آفاق و انفس می‌برد تا وقتی که بزرگش کرد. علی وجب به وجب و گام به گام هر جا که پیامبر می‌رفت، می‌رفت. پیغمبر ابواب و مفاتیح غیب را به رویش باز کرد و کلید گنجینه را به دستش داد. استاد علی7، پیغمبر9 بود و آن کس که بدون استاد به آن مقامات رسیده و «ادَّبَنی رَبّی» گفته، خود پیغمبر است.

اوّلْ آیه‌ای که بر حضرت پیغمبر9 نازل شد، علی7 میدانست. [29] عمر چه میداند؟ او که مشغول بتپرستی بود، ابابکر در مقابل بت سجده می‌کرد، عثمان هم که یک بچه حاجی ژیگول بود. فقط علی7 است که همیشه همراه پیغمبر9 بوده است. علی7 تنها کسی است که: «لَمْ یُشْرِك بِاللهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ أبَداً».

گفت پیغمبـر علی را کای علـی لیک بر شیری مکن هم أعتُمید اندرآ در سایه آن عاقلی ظلّ او اندر زمین چون کوه قاف

شیر حقّـی پهلوانـی پُردلـی اندرآ در سایه نخل امید کـش نداند بُـرد از ره ناقلـی روح او سیمرغ بس عالی مطاف

روح پیغمبر، سیمرغِ بس عالی مطاف بود و محلّش کوه قاف. علیّ‌بن ابی‌طالب7 آن صیدی است که این سیمرغ با منقارش کشیده، به عالم لاهوت میبرد. از بچّگی علی7 را با خود میبرد، همه راه‌های آسمان و زمین را به او یاد میداد. [30] پیغمبر9 کسی است که جسمش در رحم مادر به تمام کائنات احاطه دارد؛ جسم نورانی پیغمبر9 نه روحش، روحش اجلّ شأناً است. جسمش، کوه قافِ اجسام این عالم است و خُضرت اجسام از خُضرت جسم اوست نه روحش. آن وقت این احمق‌ها و سنّی‌های

الاغ میگویند پیغمبر9 قبل از (إقرء) چیزی نمیفهمید، و بعد ابواب غیب به رویش باز شد و پیغمبر9 شد.

علی7 همیشه با پیغمبر9 بود. امیرالمؤمنین7 پیش از بعثت به پیامبر9 ایمان آورده بود. حتّی حضرت خدیجه3 هم پیش از بعثت به پیامبر9 ایمان آورده بود. لذا تمام آیات را امیرالمؤمنین7 خوب میدانست، چطور آمد؟ برای چه آمد؟ به چه قرائت آمد؟ کدام اوّل بوده؟ کدام دوم؟ کدام سوم؟ [31] به غیر از علی7 هم احدی بدون استثنا نمیدانست. [32] لهذا امام زمان7 که بیاید از ارثی که پشت به پشت به او رسیده، همه را میداند. آن علم، نزد این بزرگوار: موعود امم، معهود ملل، حکمفرمای آسمان، مولای ما شیعیان، امام زمان ارواحنافداه است و انشاءالله امیدوارم در دوران ما طلوع و تجلّی کند، پشت کوفه خیمهها نصب کند، قرآن را بیاورد و به شیعه تعلیم کند: به ترتیب نزول قرآن [33] ، به ظاهر و باطن قرآن و به قرائت اوّلین قاری قرآن یعنی اعلیحضرت خاتمالنبیین و سیّدالمرسلین ابوالقاسم محمد9.

ابنمسعود میگفت: «أَنَّ عَلِيّاً جَمَعَهُ وَ قَرَأَ بِهِ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعُوا قِرَاءَتَهُ» [34] سنّیها هم الآن این قرائت ابنمسعود را دارند، منتهی قرائت مشهور نیست. همان قرائت علی7، هماکنون به دست پسر علی7 است. عمر چه خبر دارد کدام آیه اوّل نازل شده است؟ عمر کدام گور بود آن وقتی که آیه اوّل نازل شد؟ عمر مشغول بتپرستیاش بود، مشغول شراب خواریاش بود، خود سنّیها اینها را نوشتهاند. ابوبکر کجا بود آن وقتی که اوّل آیه نازل گردید؟ ابوبکر دنبال بتپرستی بود. او در سایه دیوار کعبه مینشست و قمار میزد. پدر ابوبکر پولدار بود به عکس عمر که پدرش لات بود. لذا بِلال را ابوبکر خرید و آزاد کرد. نسبتاً نجیبتر از عمر هم بود، جا افتادهتر و استخواندارتر بود. عمروبن عاص روی منبر گفت: تف به تو ای روزگار! بچّه عاصبن وائل همیشه لباسهای ابریشمین میپوشید، هفت تا هشت تا اسب همیشه در اختیار ما بود، وقتی در میآمدیم با بابایمان، همین عمر و بابایش خطّاب یک دانه عبا داشتند، شلوار و پیراهن و کت و نیمکت و پالتوشان همین یک عبا بود و بس. اگر خم میشد، ساتر عورت نداشت. با یک دانه تیشه و تبر، صبح تا شب به کوههای مکه میرفتند و هیزم میکندند، ظهر میآمدند دم میدان، میگفتند: آی هیزم داریم! هیزم را که به فروش میرساندند، قدری نان میخریدند و قدری شراب. وقتی قرآن نازل شد ایشان مشغول بتپرستی بودند. عثمان هم بچّه فکلی ژیگولی بود. بنیامیّه حاجیزادههای ببیند و بار آن وقت بودند. تنها کسی که با پیغمبر بود علی7 بود و علی7 بود و علی7 بود. آن کسی که از پیغمبر جدا نبود، علی7 بود که در کوه حرا تجلیّاتی که بر پیغمبر9 میشد، میدید. نهایت، ملِک بر او تجلّی نمیکرد.

پیغمبر9 قریب به این مضامین به علی7 فرمود: تو میدانی آنچه میدانم و تو میشنوی آنچه میشنوم. [35] او میدانست که جبرئیل، قرآن را به چه قرائتی آورد و بر پیغمبر خواند. به عنوان مثال: «یَطْهُرْنَ» است یا «یَطَّهَّرْنَ» [36] ؟ بیخبر ماندند آن‌ها که اشتر میچراندند.

علی7 می‌دانست که کدام آیه اوّل نازل شده است و کدام آیه آخر. کیفیّت و ترتیب و شأن نزول آیات چگونه است و چگونه باید قرائت شود. و همین‌طور هم به پسرش حسن‌بن علی7 یاد داد. سپس او به برادرش حسین‌بن علی7 یاد داد و او به فرزندش علیّ‌بن الحسین زین‌العابدین7 تا به امام حسن عسکری7 و بالاخره به حجّة‌بن الحسن7 و هم‌اکنون علم به تنزیل و تأویل قرآن نزد اوست. این را بدانید که اگر کسی شأن نزول‌های آیات و موارد و مواقف آیات قرآن را بداند، حقایقی را میفهمد که الآن آن حقایق بر او مبهم و مجهول است. ان‌شاءالله به وجود مسعود امام زمان7 از همین ظاهر قرآن یک چیزهایی پیدا می‌شود که حالا روشن نیست.

قرآن علی7، حاوی تنزیل و تأویل و بیان و تفصیل است. پیغمبر فرمود: «وَ هُوَ کِتَابٌ فِیهِ تَفْصِیلٌ وَ بَیَانٌ وَ تَحْصِیلٌ ... ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ» [37] . قرآن اشارات دارد، عبارات دارد، لطایف دارد. قرآن عباراتش مال عوام است، اشاراتش مال خواصّ است، لطایفش مال اوّلیاءالله است، و حقایقش مال پیغمبر9 و ائمه: است. [38] امیدواریم زنده باشیم، شریک‌القرآن بیاید و به ما تعلیم کند و ما آن قرآن را از زبان صاحب قرآن بشنویم و بخوانیم. خدایا به حقّ این قرآن عزیز، به زودی زود شریک قرآن را ظاهر و آشکار بفرما.

خلاصه عرض امروز این شد: قرآن در ماه رمضان، دفعةً واحدةً از لوح محفوظ بر سَفَرة کرامِ بررهای که در بیت‌العزّه آسمانِ اوّل هستند نازل شده است. قرآن میفرماید:

(شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ) [39]

ماه رمضان آن‌چنان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است. بسیاری از بزرگان گفته‌اند که مراد از انزال در این آیه، نزول دفعی قرآن از لوح محفوظ به بیت‌المعمور یا به بیت‌العزّة در سماء دنیا نزد سَفَرة کِرام بَررة است. آن وقت آیه (إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ) [40] و (إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ) [41] در سوره «حم» هم مؤیّد و مقوّی همین مطلب است که قرآن جملةً در شب قدر به بیت‌العزّة نازل شده یا معانی‌اش به دل پیغمبر9، که این بعید است. این یک نزول بود.

نزول دوم، نزول نجومی و منجّمی است که در ظرف 23 سال در این نشئه نازل شده است. حالا اوّلش چه بوده؟ آخرش چه بوده؟ معیّن نیست. در بین علماء، اختلاف است. ترتیب آیات، مسجّل و

مسلّم نیست. اینست که بعضی از قبیل مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» زحمت کشیده‌اند که اتصال و ارتباط آیات را به هم درست کنند. بی‌خود زحمت کشیده‌اند! همینطور آقای نهاوندی مفسّر بزرگ. قرآن را به این طرزی که نوشته شده، نمیشود به هم متّصل کرد. مکّی و مدنی چه طور به هم متّصل میشود؟ اتّصال آیات قرآن علی ما أُنزل در قرآن امام زمان7 است. آیات مکّی کنار هم آیات مدنی کنار هم، آن وقت، لذّت دارد.

خنک آن زمانی که ساقی توباشی ز سر گیرد این دل عروج منازل خنک آن زمـانی که هر پاره ما بریزی تو بر ما قدح‌های جانی ز سر گیرد این تن مزاج جوانی به رقص اندر آید که ربّی سقانی [42]

قرآن خواندنِ امام زمان7 جاذبه عجیبی دارد. سیّد بحرالعلوم مردی بود خیلی با وقار و متین، آقامنش بود. مرحوم آیةالله العظمی بروجردی هم که ایشان را دیده‌اید و خدا به حقّ امام زمان7 از مجلس کوچک ما طبقهای انوار را به روح این بزرگوار نثار فرماید، متین بود، آقامنش بود. نوعاً بروجردیها اینطورند. سیّد بحرالعلوم ده درجه بالاتر بود. او نوکر، کلفت، استر و دستگاهی داشت. همه آخوندها که نباید گرسنه باشند، کرباسپوش باشند، چه کسی این مطلب را گفته است؟! باید تقوی داشته باشند. حضرت رضا7 در دوران حیاتشان شاهانه زندگی می‌کردند و الآن هم که شما به مشهد مشرّف می‌شوید می‌بینید که واقعاً دستگاه امام رضا7 دستگاه سلطنتی است.

سیّد بحرالعلوم خیلی موقّر بوده، نوکر و کلفت و خادم، همه‌چیز داشته است. طلبههای شاگردش دنبال سرش بودند. به حرم مطهّر امیرالمؤمنین7 وارد شد. مشغول زیارت شد. به طرف بالاسر رفت. یکـمرتبه دیدند حال سیّد تغییر کرد. دیدند سیّد بحرالعلوم زده زیر خواندن و گریه کردن:

چه خوش‌است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

مدام این شعر را میخواند و گریه میکرد. مردم، طلبهها تعجب کردند. آخر سیّد بحرالعلوم با آن وقار، با آن متانت، حالا بنا کند شعر خواندن، آن هم عاشقانه و گریهکنان. هیچ‌کس جرأت نمیکند جلو برود. چند دقیقهای این شعر را میخواند و گریه میکرد. بعد دیدند دو مرتبه منظّم شد، زیارت کرد و بیرون آمد. عرض کردند: آقا! امروز شما تغییر حالت دادید، متوجه بودید؟ گفت: بله. گفتند: آقا! چطور شعر خواندید؟ فرمود: وقتی که بالای سر حضرت امیر7 رفتم، دیدم امام زمان7 نشسته‌اند و قرآن میخوانند. نتوانستم طاقت بیاورم.

این را شاهد آوردم برای این مطلبم. خدایا به حق قرآن عزیز، تمام این جمع را به استماع تلاوت قرآن امام زمانشان7 موفّق فرما.

ای دلبر طنّاز بیا رسم نو آموز بیصبح رخت هیچ ندانیم شب و روز

گه گه به دل سوختگان چهره برافروز بازآی که بیروی تو ای ماه دلافروز

در بزم حریفان اثر نور و ضیاء نیست

قرآن خواندن امام زمان را گفتم یادم آمد از آن قرآنی که امام حسین7 بالای نیزه خواند. از آن قرآنی که امام حسین7 بالای نیزه میان بازار کوفه تلاوت کرد. آقایان! در ماه رمضان که سفره خدا گسترده شد، نمکش گریه بر امام حسین7 است، هر که اشکش میآید دریغ نکند، عصر جمعه است.

از روز 12 به بعد هر روز سر مطهّر امام حسین7 را بر میداشتند، به یک محلّه از محلات کوفه میبردند. آنجا بالای نیزه نصب میکردند. حارث‌بن وُکَیْده گفت: در یکی از کوچه‌های کوفه رد میشدم و به حال خودم بودم. کوچه خلوت بود. دیدم صدای قرآن به گوش میرسد، امّا قرآن با آهنگ عراق نیست، با آهنگ حجاز است. فرق است بین آهنگ حجاز و مدنی و بغدادی و بصری و عراقی. آن قرآن خیلی دلرباست. خیلی جذاب است. این قرآن گویا از دلِ سوخته خوانده میشود. آیه هم این است:

(إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً) [43]

صحبت اصحاب کهف است، آیه مربوط به اصحاب کهف است. به قدری خوب میخواند این قاری که دل مرا با خودش برد. برگشتم ببینم قاری کجاست؟ نگاه کردم ولی در کوچه قاری ندیدم. دو مرتبه صدا بلند شد. دیدم صدا از طرف بالا میآید. همین که نگاه کردم دیدم قاری، سر بریده پسر زهرا3 است.

يَتْلُو الكِتابَ وَ ما سَمِعْتُ بَواعِظٍ

اتَّخَذَ القَنا بَدَلاً عَنِ الأَعْوادِ [44]

هر که اشکش میآید، دستش را مرخص کند برای خدمت. این قاری، از کجا قرائت میکرده، از کلمه بعد معلوم میشده، این قاری بالای نیزه نشسته با محاسن پرخون و پرخاکستر. ابن وُکَیْده گفت: من خیلی دلم سوخت، اف بر تو ای روزگار! سر پسر فاطمه3... قربانت بروم حسین جان! قربان لب‌های قرآن‌خوانت یا اباعبدالله! گفت: با خودم گفتم امشب می‌آیم این سر را میبرم و با گلاب

شستشو میدهم و دفن میکنم. هرچه بادا باد. یک‌مرتبه غنچه گل باز شد و صدا بلند شد: «یابن وکیده! لَیسَ لَكَ إلی ذٰلِكَ سَبیلٌ.»

من آن جوری که خودم میفهمم این جمله را معنا میکنم. یعنی: پسر وکیده! تو می‌خواهی مرا از زینب3 جدا کنی؟! تو می‌خواهی مرا از بچّههای یتیمم جدا کنی؟! باید سایه من بر سر سکینه‌ام باشد. این‌ها معانی‌ایست که من از این عبارت میفهمم. باید من پهلوی خواهرم زینب3 باشم.

یک کلمه دیگر هم من از این جمله میفهمم. فرمود: پسر وُکَیده! تو را به این، راهی نیست. یعنی حسین7 در سفر است. حسین7 در سیر منازل است. سیر صعودی و تکاملی حسین7 تمام نشده، هنوز وسط راه است. هنوز من باید در این سیر به منزل برسم. من باید به کاخ سلطنتی بروم. من باید در طشت زر بنشینم. پسر وُکَیده! این لب‌هایی که الآن دارد قرائت قرآن میکند، همین لب‌ها باید چوب خیزران بخورد.

[1] . سوره فرقان، آیه 1

[2] . عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ7 قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزوَجَلَّ (شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) وَ إِنَّمَا أُنْزِلَ فِي عِشْرِينَ سَنَةً بَيْنَ اوّلهِ وَ آخِرِهِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ7: نَزَلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، ثُمَّ نَزَلَ فِي طُولِ عِشْرِينَ سَنَةً. (الکافی (اسلامیه)، ج2، ص629 / البرهان، ج1، ص390)

[3] . سوره بقره، آیه 183 و 184.

[4] . سوره بقره، آیه 185.

[5] . سوره بقره، آیه 185.

[6] . سوره قلم، آیه 1

[7] . (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجيدٌ في لَوْحٍ مَحْفُوظٍ) (البروج: 21-22)

[8] . مصدر جعلی از «فی» به معنی در.

[9] . سوره بقره، آیه 1 تا 3

[10] . در این مطلب که حقیقت «لوح محفوظ» چیست نظرات متفاوت است. نظریهای که استاد در سخنرانی مطرح نموده است، اعتقاد به ملائکه بودن لوح و قلم را بیان میکند که از احادیث ائمه

اطهار: استخراج شده است. در ذیل دو حدیث شریف از کتاب بحارالأنوار که به این مطلب اشاره دارد آورده شده است.

الف) عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ7 عَنْ (ن) فَقَالَ: هُوَ نَهَرٌ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ اجْمُدْ فَجَمَدَ فَصَارَ مِدَاداً. ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَلَمِ اكْتُبْ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ اللَّوْحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ. قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! بَيِّنْ لِي أَمْرَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْمِدَادِ فَضْلَ بَيَانٍ وَ عَلِّمْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ. فَقَالَ: يَا ابْنَ سَعِيدٍ! لَوْ لَا أَنَّكَ أَهْلٌ لِلْجَوَابِ مَا أَجَبْتُكَ فَنُونٌ مَلَكٌ يُؤَدِّي إِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ الْقَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللَّوْحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ اللَّوْحُ يُؤَدِّي إِلَى إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلُ يُؤَدِّي إِلَى مِيكَائِيلَ وَ مِيكَائِيلُ يُؤَدِّي إِلَى جَبْرَئِيلَ وَ جَبْرَئِيلُ يُؤَدِّي إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ. قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي: قُمْ يَا سُفْيَانُ فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ. (بحارالأنوار، ج54، ص368 به نقل از معانی الأخبار)

ب) عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ الْمِنْقَرِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ7 عَنِ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ. فَقَالَ: هُمَا مَلَكَانِ. (بحارالأنوار، ج54، ص368)

در کتاب شریف بحارالأنوار، ج54، ص370، بعد از ذکر احادیث فوق به نقل از کتاب «عقاید الصدوق» ذکر کرده:

«إعتِقادُنا فِی اللوحِ والقلمِ أنَّهُما مَلَكانِ.»

اما از آنجا که اعتقاد به ملائکه بودن لوح و قلم تنها نظریه موجود بین علماء اسلام نیست و مرحوم علامه مجلسی پس از ذکر این جمله نظریه مخالف را که به شیخ مفید منسوب است ذکر کرده و راهی جهت جمع بین این دو نظریه ارائه کرده است. ایشان مینویسد:

أقول: قال الشيخ المفيد; اللوح كتاب الله كتب فيه ما يكون إلى يوم القيامة و هو قوله تعالى: (وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ) فاللوح هو الذكر و القلم هو الشيء الذي أحدث الله به الكتاب في اللوح و جعل اللوح أصلا لتعرف الملائكة منه ما يكون فإذا أراد الله تعالى أن يطلع الملائكة على غيب له أو يرسلهم إلى الأنبياء بذلك أمرهم بالاطلاع في اللوح فحفظوا منه ما يؤدونه إلى من أرسلوا إليه و عرفوا منه ما يعملون و لقد جاءت بذلك آثار عن النبي9 و عن الأئمة: فأمّا من ذهب إلى أن اللوح و القلم ملكان فقد أبعد بذلك و نأى عن الحق إذ الملائكة لا تسمى ألواحا و لا أقلاما و لا يعرف في اللغة اسم ملك و لا بشر لوح و لا قلم.

بیان الصدوق; تبع فيما ذكره الرواية فلا اعتراض عليه مع أنه لا تنافي بين ما ذكر المفيد و بين ذلك إذ يمكن كونهما ملكين و مع ذلك يكون أحدهما آلة النقش و الآخر منقوشا فيه و يحتمل أيضا أن يكون المراد بكونهما ملكين كون حامليهما ملكين مجازا و لعل الإيمان بمثل ذلك على الإجمال أسلم من الخطإ و الضلال.

[11] . سوره اعراف، آیه 155

[12] . سوره طه، آیه 44

[13] . سوره بقره، آیه 54

[14] . قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ7: الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِ تَقِيٍّ. (بحارالأنوار، ج79، ص310 به نقل از نهجالبلاغه)

[15] . عَنْ أَبِيذَرٍّ; قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ9 قلتُ: فَمَا الصَّلَاةُ؟ قَالَ9: خَيْرُ مَوْضُوعٍ. (الخصال، ج2، ص523)

[16] . سوره بقره، آیه 43 و 83 و 110 این عبارت 6 بار در قرآن آمده است.

[17] . سوره بقره، آیات 1 تا 4

[18] . سوره قدر، آیه 1

[19] . سوره بقره، آیه 185

[20] . در اینباره به زودی به صورت مفصل بحث خواهد شد.

[21] . سوره زمر، آیه 67

[22] . سوره سجده، آیه 5

[23] . سوره عبس، آیات 16-11

[24] . بر طبق برخی از احادیث وارده از ائمه طاهرین: قرآن در ماه مبارک رمضان به صورت جمعی به «بیتالمعمور» نازل شده است. اما این مطلب که در سخنرانی به آن اشاره شده و ادعا میشود که مفاهیم و حقایق قرآن در ماه مبارک رمضان و در بیتالمعمور به گروهی از ملائکه به نام «سَفَرَة» که صفتشان «کرامٍ بررة» (بزرگوار و نیکوکار) است، نازل شده، در روایات مورد بررسی یافت نشد. بلکه حتی احادیث فراوانی که معنا و مفهومی غیر از این را میرسانند وجود دارد که در ذیل به بعضی از آنها اشاره میشود.

از احادیثی که در ذیل آیات 15 و 16 سوره عبس وارده شده این مطلب دریافت میشود که مصداق «سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ» ائمه طاهرین: میباشند.

الف) عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ7 فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ) قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ :. (بحارالأنوار، ج24، ص90؛ به نقل از کنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهرة)

ب) (كَلَّا آنها تَذْكِرَةٌ) قَالَ: الْقُرْآنُ؛ (فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ) قَالَ: عِنْدَ اللهِ؛ (مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ) قَالَ: بِأَيْدِي الْأَئِمَّةِ (كِرامٍ بَرَرَةٍ). (بحارالأنوار، ج24، ص90؛ به نقل از تفسیر قمي)

ج) منها قوله تعالى (كَلّا آنها تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ) تأويله ذكره عليبن إبراهيم; في تفسيره قال: نزلت في الأئمة:. (تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص739)

د) عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ7 فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرامٍ بَرَرَةٍ) قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ:.

و معنى هذا التأويل فقوله سبحانه (فَمَنْ شاءَ ذَكَرَهُ) أي القرآن (فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ) و هي الصحف المنزلة على الأنبياء مثل صحف إبراهيم و موسى و (مُكَرَّمَةٍ) أي عند الله سبحانه (مَرْفُوعَةٍ) عنده في اللوح المحفوظ (مُطَهَّرَةٍ) من دنس الأنجاس لايمسها إلا المطهرون من الناس (بِأَيْدِي سَفَرَةٍ) و هم الأئمة: لأنهم السفراء بين الله و بين خلقه؛ ثم وصفهم بأنهم (كِرامٍ) عليه (بَرَرَةٍ) مطيعون لأمره (لا يَعْصُونَ اللهَ ما أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤمَرُونَ). (تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص739)

اما این نظر که سفرة کرام بررة، ائمه: هستند تنها نظریهای نیست که علمای اسلام به آن اعتقاد دارند؛ در بحارالأنوار، ج88، ص301، به نقل از بیضاوی آمده است: «قال البيضاوي: سفرة كتبه من الملائكة أو الأنبياء ينتسخون الكتب من اللوح أو الوحي أو سفراء يسفرون بالوحي بين الله و رسله أو الأمة...»

مرحوم علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان سفرة را گروهی از ملائکه که در مورد نزول قرآن یا وحی مسئولیتی دارند و احتمالاً از اعوان و انصار جبرئیل هستند معرفی میکند.

[25] . در قسمتی از خطبه 90 نهجالبلاغه فیضالاسلام امیرالمؤمنین7 در وصف ملائکه میفرمایند:

وَ مَا سَكَنَ مِنْ عَظَمَتِهِ وَ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ، وَ لَمْ تَطْمَعْ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ فَتَقْتَرِعَ بِرَيْنِهَا عَلَى فِكْرِهِمْ.

(عظمت و هیبت حقتعالی در سینه‌هاشان جای گرفته و وسوسه‌ها در ایشان طمع نکرده تا بر اندیشه‌هاشان مسلط شود.)

[26] . سوره شعراء، آیات 194-193

[27] . سوره بقره، آیه 1

[28] . سوره رعد، آیه 1

[29] . قال امیرالمؤمنین7: أَنَا وَضَعْتُ فِي الصِّغَرِ بِكَلَاكِلِ الْعَرَبِ وَ كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللهِ 9 بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعَنِي فِي [حَجْرِهِ] حِجْرِهِ وَ أَنَا وَلَدٌ [وَلِيدٌ] يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَ يَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَ يُمِسُّنِي جَسَدَهُ وَ يُشِمُّنِي عَرْفَهُ، وَ كَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَ مَا وَجَدَ لِي كَذْبَةً فِي قَوْلٍ وَ لَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ وَ لَقَدْ قَرَنَ اللهُ بِهِ 9 مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ، وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عَلَماً وَ يَأْمُرُنِي بِالاقْتِدَاءِ بِهِ وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللهِ9 وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةِ وَ أَشُمُّ رِيحَ النُّبُوَّةِ، وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ 9، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا هَذِهِ الرَّنَّةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ قَدْ أَيِسَ مِنْ عِبَادَتِهِ، إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ. (نهج‌البلاغه صبحی صالح، ص300)

[30] . رُوِيَ أَنَّهُ 7 كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى مِنْبَرِ الْبَصْرَةِ إِذْ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، سَلُونِي عَنْ طُرُقِ السَّمَاوَاتِ فَإِنِّي أَعْرَفُ بِهَا مِنْ طُرُقِ الْأَرْض. (بحارالأنوار، ج39، ص108)

[31] . عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ7: مَا نَزَلَتْ فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ أَيْنَ نَزَلَتْ، وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ، وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ، وَ فِي سَهْلٍ نَزَلَتْ، أَمْ فِي جَبَلٍ نَزَلَتْ. (بحارالأنوار، ج89، ص79 به نقل از امالی صدوق)

[32] . عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ7 قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَمَعَ الْقُرْآنَ إِلَّا وَصِيُّ مُحَمَّدٍ 9. (بحارالأنوار، ج89، ص48 به نقل از تفسیرقمی)

[33] . بحارالأنوار، ج52، ص339، ح 85

[34] . عَنِ الصَّادِقِ7 أَنَّهُ (أميرالمؤمنين7) حَمَلَهُ وَ وَلَّى رَاجِعاً نَحْوَ حُجْرَتِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: (فَنَبَذُوهُ وَراءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَناً قَلِيلًا فَبِئْسَ ما يَشْتَرُونَ) وَ لِهَذَا قَرَأَ ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ عَلِيّاً جَمَعَهُ وَ قَرَأَ بِهِ، فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعُوا قِرَاءَتَهُ. (مناقب آل أبيطالب:، ج2، ص41)

[35] . قالَ اميرُالمؤمنين7: قالَ رَسُولُ اللهِ9 إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا أَنَّكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَ لَكِنَّكَ لَوَزِيرٌ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ. (نهجالبلاغه صبحى صالح، ص300)

[36] . (وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحيضِ قُلْ هُوَ أَذىً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِي الْمَحيضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللهُ) (البقره: 222)

[37] . الكافى، ج1، ص2 / تفسير العياشى، ج1، ص2

[38] . قال صادق7: كِتَابُ اللهِ عَزَّ وَ جَلَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ، فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاء. (بحارالأنوار، ج75، ص278)

[39] . سوره بقره، آيه 185

[40] . سوره قدر، آيه 1

[41] . سوره دخان، آيه 3

[42] . مولوى، ديوان شمس، غزليات، غزل شماره 3119

[43] . سوره كهف، آيه 13.

[44] . نوادر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة:، ص246 / مدينة المعاجز الأئمة الإثنىعشر، ج3، ص462